

«اتحاد جمهوریخواهان» نام بگذارد ما آواز کنیم!

شورای نگهبان از میان کاندیداهای ریاست جمهوری شش نفر را از جناح راست حاکمیت را انتخاب کرد و بسیاری از آن جمله یزدی از نهضت آزادی و حتا معین کاندیدای حزب مشارکت را حذف نمود. بی توجهی حاکمیت به خواست های مردم در 25 سال گذشته چنین رخدادی را قابل پیش بینی می کرد. اما آنچه مرا شگفت زده کرد صدور دو بیانیه از اتحاد جمهوریخواهان بود که نخستین آن به تاریخ 21 اردیبهشت ماه چهل روز به انتخابات مانده صادر شد و دومی بدون درنگ پس از اعلام حذف شورای نگهبان نامزدها به تاریخ دوم خرداد منتشر گردید. در اولی «حضور در صحنه سیاسی کشور برای نهادی کردن انتخابات» توصیه شده است و در دومی خواستار «تحریم گسترده انتخابات» گردیده است.

من تا آنجا که یادم می آید هر وقت صحبت انتخابات شده رهبری اتحاد جمهوریخواهان نوعی بی تابی از خود بروز داده است. این بی تابی و عشق شرکت در انتخابات شامل مواقع بخصوصی نیست گویا این التهاب داغ و سوزان برای همه فصول معتبر است، چه هنگامی که خمینی به صورت فراتر از حکومت نشسته و بظاهر می گوید «میزان رای ملت است» و چه در دوره ای که ولایت فقیه در قانون اساسی ادغام می شود و چه زمانی که خاتمی سرکار می آید. هیچ چیز نمی تواند آن را تغییر بدهد حتا اگرچه کلمه انتخابات نام بی مسامی برای این گونه نمایش ها باشد. شورای سیاسی ا.ج در نامه خود از احزاب و شخصیت ها و چهره های سیاسی خواستار شده است که: «با هر توان و امکانی دارند با حضور در فضای انتخاباتی کشور و با عبور از محدودیت های حقوقی مندرج در قانون اساسی و نظارت شورای نگهبان، جامعه را به تلاش در راه آزادی انتخابات و مقاومت فعال در برابر برگزاری انتخاب فرمایشی ترغیب نمایند.»

واقعا شوق و ذوق رهبری قابل ستایش است! اما برای من «حضور در فضای انتخاباتی» روشن نیست که به چه معناست. آنچه که مسلم است معنای تحریم نمی دهد ولی صریح هم نمی گوید که رای بدهید. پرسش دیگری که پیش می آید اینست که در این ده روز چه اتفاقی افتاده است که ا.ج از حضور در انتخابات به تحریم آن رسیده است. رهبری پیش تر و در بیانیه نخست کاملا به شرایط حاکم آگاه است: «با این حال متاسفانه هنوز هیچ نشانه روشنی از بخود آمدن مسئولان کشور برای تامین آزادی های سیاسی نظیر آزادی بیان و مطبوعات، آزادی احزاب و آزادی زندانیان سیاسی که لازمه برگزاری یک انتخابات آزاد است به چشم نمی خورد.» اما روشن نیست که با این اوضاع و احوال چگونه نخبگان موردخطاب می توانند با حضور در «فضای انتخابات»؟! جامعه را به تلاش در راه آزادی انتخاب ترغیب کنند؟

در میان همه گروه های دموکرات و آزادیخواه داخل ایران با وجود تهدید وزیراطلاعات که هر گونه سخن علیه انتخابات را به منزله براندازی تلقی می کند آن را تحریم کرده اند بنگرید این رهنمود چه جایگاه و منزلتی دارد؟

در این نامه تاکید می شود: «مسئولیت تاریخی ما ایجاب می کند که با تکیه بر درایت و خلاقیت سیاسی مستقل!! خویش و با صرف کمترین هزینه های سیاسی و اجتماعی، راه کارهای

مناسب برای حاکم کردن اراده مردم بر سرنوشت خود رابیبیم ... از همین منظر، انتخابات آینده ریاست جمهوری فرصتی است که نیروهای دموکرات و اپوزیسیون آزادیخواه ایران بتوانند بر فراز موانع ساختار سیاسی و حقوقی موجود و با ارائه برنامه و نامزد مستقل انتخاباتی برای تغییرات بنیادی، افکار عمومی را به خود جلب کنند و .. « خوب این» تکیه بر درایت و خلاقیت سیاسی مستقل خویش « چنان اظهر من الشمس است که مجالی به ژازخایی یاهو گویان نمی گذارد که تشکلی از سه حزب در فاصله 10 روز دو اعلامیه متضاد با 180 درجه تغییر مواضع می دهد. اما بدبختانه هر چه نامه را زیر وبالا کردم چیزی درمورد معرفی کاندیدای «نامزد مستقل» و ارائه برنامه ای که مدبران خلاق! به دیگران توصیه کرده اند ندیدم. پس از آن جمله محکم و دندان شکن این ماخوذ به حیا شدن و شکسته نفسی برای چیست؟ آیا واقعا دکتر یزدی کاندیدای مورد دلخواه سه حزب است یا آن چند منفرد ملی مذهبی که نامشان را هم نمی آورند؟ زبانم لال رفسنجانی که نیست؟

باری، ببینیم برنامه مشخص نهضت آزادی چه بوده است؟ این سازمان برای شرکت در انتخابات پیش شرطهای چون آزادی زندانیان سیاسی، آزادی مطبوعات تعطیل شده، فعالیت آزاد احزاب سیاسی و استعفاء یا برکناری اعضای شورای نگهبان را تعیین کرده بود که هیچکدام پذیرفته نشد ولی نهضت آزادی اعلام کرد که با این وجود در این انتخابات شرکت می کند!! مدعی پیامبری که امر کرده بود درخت پیشش برود، چون درخت نجنبید، پیامبر معجزه کرد و به پیش درخت رفت! به این می گویند برنامه مشخص و پافشاری بر اصول! می گویند مردی دامن گشوده، در خیابان روان بود وقتی از او علت را پرسیدند گفت منتظر است یکی از مرغان هوا تخم کند و او تخم را گرفته و خاکینه سازد! مردم بر او خندیدند، او گفت اگر به من می خندید به این همراه من چه می گویند که مبلغی نیز به عنوان پیش خرید پرداخت کرده است! بر یزدی حرجی نیست، او از بنیانگزاران این رژیم است اما ا.ج چرا باید به دنبال یزدی روان شود؟ اما مشکل بتوان باور کرد که یزدی و منفردان به اصطلاح طلب مد نظر ا.ج بوده باشد. این هم از معجزات و کرامات احزاب و گروه های ماست که مقصود خود را چنان در لفافه می پیچند که انسان نه تنها مجبور به حدس و گمان می شود بلکه باید به رمل و اسطرلاب متوسل گردد، آنوقت انتظار دارند با این اعلامیه ها مردم بیچاره و بی گناه را هم بسیج کنند. خوب مردم را چرا در « فضای انتخابات » سرگردان رها می کنید و بقیه رهنمود را نمی دهید؟ بویژه که در بیانیه اول به صراحت آمده: «برنامه مشخص انتخاباتی از سوی نهضت آزادی و هم اعلام نظر از سوی جمعی از فعالان ملی-مذهبی» مشوق ا.ج بوده است و گویا «آمدن نهضت آزادی موج جدیدی از وظیفه ملی را دامن زده است!» اما در بیانیه دوم با بی لطفی و سنگدلی وصف ناشدنی اظهار داشته اند: « نامزدهای جبهه مشارکت و نهضت آزادی نیز گرچه اکنون توسط اقدام خودسرانه شورای نگهبان از حضور در صحنه انتخابات محروم شده اند اما برنامه آنها با وجود تاکید بر برخی از آزادی ها و حقوق مردم از آنجا متکی بر نقد ساختار سیاسی و قانون اساسی نیست و هیچگونه راهی برای خروج از بحران هایی که نشای از ولایت مطلقه فقیه است ارائه نمی کند، نمی توانست مبنای اتحاد وسیع آزادیخواهان قرار گیرد.»

ای بابا پس وظیفه ملی چه شد؟ خدا هیچکس را بی پشت و پناه نکند حالا که شورای نگهبان ایشان را رد کرده شما هم این برخورد غیر منصفانه را می کنید؟ این اصلا با اصل جوانمردی جور در نمی آید، گویا پس از حذف این سازمان از سوی شورای نگهبان نه تنها « موج وظیفه ملی » فروکش کرده بلکه تبدیل به تحریم این « وظیفه ملی» نیز شده است!

امیدوارم حالا که معین با حکم حکومتی صلاحیتش تایید شده ا.ج هر چه زودتر اعلامیه سومی بدهد زیر عنوان: تحریم انتخابات را تحریم کنیم! یا از گستردگی تحریم انتخابات کم کرده آن را جمع و جور کنیم. از ما گفتن! فردا نگوئید که خیر ما را نخواست. شما فقط به صراحت بگوئید چه می خواهید از ما به سر دویدن!

البته از حق نباید گذشت که این ها همه نشانگر آنست که کشتیبان را سیاستی دیگر آمده چرا که ا.ج صحبت از تغییر ساختاری می کند و برای اینکه بدانید چقدر در این مورد ثابت قدم است 4 سطر پایین تر می خوانیم: « اقدام گستاخانه شورای نگهبان که از میان یکهزار و ده کاندیدا تنها شش نامزد کاملاً خودی را دست چین کرده ... دولت آقای خاتمی ... موظف است در برابر اقدامات شورای نگهبان بایستد و از برگزاری این انتخابات خودداری کند.» (از خاتمی با عرضه تر پیدا نکردید؟ چرا دست از سر خاتمی بیچاره بر نمی دارید؟) دوستی می گفت اگر شورای نگهبان 25 نفر یا 30 نفر را دستچین می کرد محل اعتراضی دیگر باقی نمی ماند، به این می گویند خواستار تغییرات ساختاری شدن!

در اعلامیه دوم در توجیه اعلامیه اول آمده است: « اتحاد جمهوری خواهان ایران همواره بر آن بوده و هست که آزادی انتخابات و تامین پیش شرط های آن به عنوان یک اصل استراتژیک و در همه زمینه ها می تواند کم هزینه ترین راه غلبه بر این بحران و گذار مسالمت آمیز کشور ما به سوی آزادی و دموکراسی باشد. از همین رو ما در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در نخستین بیانیه خود پیش شرط های یک انتخابات آزاد را بر شمردیم و حضور نامزدی از میان جمهوری خواهان درون کشور را برای ارائه بدیلی مبتنی بر تغییر ساختار سیاسی و قانون اساسی کشور در پایه موازین حقوق بشر تدبیری موثر دانستیم.»

بگذریم که اگر منظور از نخستین بیانیه همانست که من دیدم، دروغ چرا! پیش شرطی من ندیدم. ولی اشکال از من و امثال من است که از این خلاقیت ها سر در نمی آوریم چرا که شورای سیاسی ا.ج لازم دیده است که توضیحات کافی در مورد «حضور در فضای انتخابات» را در بیانیه دوم بدهد که « در حقیقت فضای انتخابات فرصتی بود تا همه جمهوری خواهان ایران با نفی انتخابات فرمایشی و با معرفی نامزدی مشترک ... و با تدارک انتخابات موازی حکومت را بنام حقوق بشر به چالش کشند»

صرف نظر از خلاقیت و ابتکار ا.ج که در بیانیه بعد توضیحات بیانیه قبلی را می دهند، لطف کرده توضیح بدهند که این «جمهوری خواهان» داخل ایران چه کسانی هستند چون تشکیلاتی به این نام در داخل وجود ندارد و یا دستکم می آگاهی ندارم. بدبختانه از «انتخابات موازی» هم سر در نمی آورم که چگونه است.

گویا در داخل کشور هم این جمهوری خواهان مورد خطاب هم مثل اینجانب خنگ بازی در آورده و از بیانیه چیزی سر در نیاورده اند. حتا با وجود اینکه یکی از روزنامه های جناح راست (البته ندانسته! و از روی نفهمی! و شاید هم توسط عوامل نفوذی!) بیانیه اولی را چاپ زده این جماعت پیام را نگرفته اند، بیهود نیست که شورای رهبری گله مند است: «گرچه بیانیه هایی که تاکنون به مناسبت انتخابات در ایران انتشار یافته بر پیش شرط های انتخابات آزاد و ضرورت تغییر بنیادین در ساختار قدرت انگشت نهاده و مردم را به ایستادگی در برابر یکه تازی ها فراخوانده اند ولی علیرغم این گام های مثبت، طیف وسیع آزادی خواهان شرایط را برای معرفی نامزدی با برنامه مشترک مناسب ندیده اند. چنین اقدامی در صورت تحقق می توانست موقعیتی برای اتحاد و انسجام بیشتر آزادی خواهان و فرصتی برای ارتباط گسترده تر با مردم فراهم آورد و به ویژه در شرایطی که تیغ حذف و سانسور شورای نگهبان بر سرنامزدهای

انتخاباتی فرود می آید نامزد مستقل جمهوریخواهان با برنامه اعلام شده خود به محور مبارزات آزادیخواه مردم علیه انتخابات فرمایشی تبدیل گردد و ...»
ملاحظه فرمودید چه فرصت هایی را از دست داده اند . گو اینکه اگر «انتخابات موازی» مد نظر باشد لزومی به اجازه از شورای نگهبان نیست و هنوز فرصت باقی است و امیدوارم این بار دیگر بیش از این سهل انگاری نکنند و تا دیر نشده بجنبند.
اما چند پرسش دارم که امیدوارم پاسخ بدهند و رفع اشکال شود.

1- چرا خود به عنوان یک تشکل جمهوریخواهی کاندیدای مستقل خود را معرفی نمی کنید.
از آنجا که ممکن است بدخواهان ایراداتی بگیرند و نگویند ا.ج و اعظ غیر متعظ است عرض می کنم.

2- برنامه مشترک چه می تواند باشد؟

3- طیف وسیع آزادیخواهان چه کسانی هستند و بطور کلی خطاب شما به چه کسانی است.

4- انتخابات موازی چگونه و در کجا باید ترتیب یابد و مردم به چه ترتیب می توانند در آن شرکت کنند و حکومت را به چالش بکشند.

البته تاکید شورای رهبری در مورد گذار مسالمت آمیز با کمترین هزینه که بارها در بیانیه ها و اعلامیه ها تکرار می شود و بر مردم منت گذاشته می شود به مختصر نقل قولی از دوست عزیزم رامین کامران اکتفا می کنم که می گوید «رفتن از رژیم اتوریتر به سوی رژیم لیبرال یعنی عملی انقلابی» و فراموش نکنیم که در انقلاب مشروطیت هم محمدعلیشاه با سلام صلوات عقب نشست، برای تاسیس مجلس در ایران مردم حتا اسلحه بدست گرفتند تا آنجا که شاه پس از حرکت انقلابی مردم به سفارت روس پناهنده شد. واگر نه حکومتی که بر کلیه نهادها قدرت نظامی و مالی چنگ انداخته است چرا باید از حاکمیت خود دست بردارد. کدام فشار از جانب این اپوزیسیون است که آنها را ملزم به اطاعت از اوامر شما کند. اگر منظور از افکار عمومی جهان فشار آمریکا و اروپاست ، آخوندها خود بهترین معامله گر هستند و از حراج گذاشتن منافع ملی و همه ی ذخایر ایران باکی ندارند و با آنها طوری کنار می آیند. این گونه برخوردها نه تنها بی مسئولانه و در پی روزمرگی سیاسی است و شایسته کسانی که عمری را در سیاست و تبعید گذرانده اند نمی باشد بلکه منجر به حقانیت دادن به حکومتی است که در داخل و خارج با بحران حقانیت خود روبروست .
سوم خردادماه 1384-25 اپریل 2005- استکهلم